

Behavioral sample of the Republic of Azerbaijan towards the Islamic Republic of Iran in two-way interactions; outcome of identity concepts

Mohammad Hossein Akbari*
Amir Masud Shahramnia**
Saeed Vosoughi***


Received: 2020/07/28
Accepted: 2021/01/22

Following the collapse of the Soviet Union in 1991 and achievement of independence by the 15 breakaway republics, the security interests of the I.R. Iran in Central Asia and the South Caucasus was changed. The I.R. Iran could secure its security interests in the region by expanding its relations and cooperation with the newly independent republics. One of the important independent republics was the Republic of Azerbaijan, which because of its neighborhood plays a strategic role in the I.R. Iran's security interests. Despite the strong historical, religious, civilizational and cultural ties of the Republic of Azerbaijan with the territory of Iran, its relations with the I.R. Iran in the post-independence era were more on the axis of divergence than on the axis of convergence. In this divergence, the role of identity concepts seems to be very important. This study is going to answer this key question that what was the effects of the concepts of identity on the relationship between the Republic of Azerbaijan and the I.R. Iran? The study show that the concepts of identity such as: the construction of Azeri identity confrontations with Persia promoted by the political elites of the Republic of Azerbaijan, secularism against Islamism at the domestic level of the Republic of Azerbaijan and the different perceptions and approaches of the two governments at the regional level and the international system have influenced the divergence of the Republic of Azerbaijan with the I.R. Iran. Those concepts direct the republic of Azerbaijan to choose deferent sovereignty system and develop its relations with the countries that their attendance in the region threaten the Islamic Republic of Iran's security. The research method in this article is descriptive-analytical and the data collection method is library and Internet resources.

Keywords: Azerbaijan Republic, Divergence, Ethnicity, Identity, I.R.Iran.


* Ph.D Student in Political Science, Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

mohak47@gmail.com

 0000-0002-3693-8645


** Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran (Corresponding author).

m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

 0000-0001-8333-0256

*** Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

 0000-0002-3191-3975

الگوی رفتاری جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران؛ بر آیندی از سازه‌های هویتی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳

مقاله برای بازنگری به مدت ۳۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمدحسین اکبری*

امیرمسعود شهرام‌نیا**

سعید وثوقی***


چکیده

متعاقب فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱م و استقلال جمهوری‌های جدا شده، منافع امنیتی ایران در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز تغییر نمود. ایران می‌توانست با توسعه روابط خود با جمهوری‌های تازه استقلال یافته، منافع امنیتی خود را در منطقه تأمین نماید. یکی از جمهوری‌های استقلال یافته، جمهوری آذربایجان بود که نقش استراتژیکی در منافع امنیتی ایران ایفا می‌نماید. به رغم پیوندهای قوی مذهبی، تمدنی و فرهنگی جمهوری آذربایجان با حوزه سرزمینی ایران، روابط آن در عصر پسااستقلال با ایران بیشتر بر محور واگرایی بوده تا بر محور هم‌گرایی. به نظر می‌رسد که در این واگرایی، نقش سازه‌های هویتی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به خاطر اهمیت موضوع، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال محوری است که سازه‌های هویتی چه تأثیری بر روابط جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سازه‌های هویتی از جمله: برساخته شدن تقابل‌های هویتی ترکی در مقابل ایرانی از سوی نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان، سکولاریسم در مقابل اسلام‌گرایی در سطح داخلی جمهوری آذربایجان و برداشت و رویکردهای متفاوت دو دولت در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، بر واگرایی جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی – تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: جمهوری آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران، سازه‌های هویتی، قومیت، واگرایی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

mohak47@gmail.com

 0000-0002-3693-8645

** دانشجویار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران


(نویسنده مسئول).

m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

 0000-0001-8333-0256

*** دانشجویار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

 0000-0002-3191-3975

مقدمه

بیان مسئله: از تأثیرهای مهم فروپاشی شوروی، شکل‌گیری مناطق جدید با محوریت جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز است که منافع ژئوپلیتیکی و امنیتی ایران را نیز تغییر داده است. از جمله این جمهوری‌ها، جمهوری آذربایجان است که در طول سه دهه اخیر در عصر پسااستقلال روابط پر فراز و نشیبی با ایران داشته است. جهت‌گیری‌های متفاوت دو کشور، زمینه واگرایی آنها را در عصر پسااستقلال جمهوری آذربایجان فراهم نموده است.

اهمیت: شناخت بنیادهای فکری و رفتاری دولت‌ها و منطق کنش‌گری آنها در حوزه سیاست خارجی می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری مطلوب در عرصه تعامل با کشور هدف را فراهم کند. اهمیت و کاربرد این پژوهش در این است که شناخت بنیادهای فکری، راهبردی و ایدئولوژیک سیاست خارجی آذربایجان و تعارض‌های آن با منطق هنجاری هویتی ایران می‌تواند عوامل گسست و دافعه در روابط دو کشور را مشخص نماید. با این شناخت، سیاست‌گذاری نهادهای تصمیم‌گیرنده، جهت مدیریت مناسب و مطلوب سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان تقویت می‌شود.

ضرورت: عدم توجه به مؤلفه‌های هویتی در مناسبات سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان، به تضعیف زمینه‌های هم‌گرایی دامن زده و منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا پژوهش حاضر دارای ضرورت راهبردی است.

اهداف: توسعه نظری الگوی تحلیل سیاست خارجی ایران از طریق تقویت بنیاد هویتی آن در قبال جمهوری آذربایجان هدف اصلی این پژوهش است. اهداف فرعی شامل تقویت تئوریک و عملی سیاست خارجی ایران و جلوگیری از اتلاف منابع نرم‌افزاری آن در تحصیل اهداف ملی است.

سؤال‌ها: این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال محوری است که سازه‌های هویتی چه تأثیری بر روابط جمهوری آذربایجان با ایران داشته است؟ این سؤال در دو سطح ملی و بین‌المللی مطرح می‌شود: سازه‌های هویتی چه تأثیری بر درک آذربایجان و ایران به عنوان دو دولت از همدیگر دارد؟ سازه‌های هویتی چگونه بر فرایند سیاست خارجی دو کشور و در نتیجه، روابط دوجانبه جمهوری آذربایجان و ایران تأثیر دارد؟

فرضیه: سازه‌های هویتی روی برساخته شدن تقابلهای هویتی آذری در مقابل فارس از سوی نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان، سکولاریسم در مقابل اسلام‌گرایی در سطح داخلی جمهوری آذربایجان و برداشت و رویکردهای متفاوت دو دولت در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، بر واگرایی جمهوری آذربایجان از ایران تأثیرگذار بوده است. **روش پژوهش:** رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک اسنادی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها نیز روش نظریه مبنا مدنظر بوده که در بخش نظری الگوی تحلیل پیشنهادی نویسندگان طراحی و ارایه شده است.

۱. پیشینه پژوهش

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان به دلیل اهمیت راهبردی، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده که در چند دسته اصلی به آنها اشاره می‌شود.

۱-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

این نشریه در مورد تعاملات دو سویه دو کشور مقاله‌ای منتشر نکرده، ولی در موضوع هویت و رابطه آن با سیاست خارجی، مقالاتی چاپ شده که به ۳ مورد مرتبط آنها با بحث حاضر اشاره می‌شود. در حالی که سیدامامی (۱۳۸۵) بر شناخت هویت‌های جمعی و مرزهای قومی تأکید دارد تا از سوءاستفاده بیگانگان جلوگیری شود، موسوی‌زاده و جاودانی مقدم (۱۳۸۷) تأثیر عناصر فرهنگی - هویتی را در شکل‌گیری و تحول سیاست خارجی بررسی کرده‌اند. در این میان کمالی، آقاحسینی، مسعودنیا و شهرام‌نیا (۱۳۹۸) به تحلیل نظری از چندپارگی هویت به مثابه بحرانی جامعه‌شناختی پرداخته‌اند. تمامی این موارد را می‌توان مکمل ادبیات دانش سیاسی در موضوع هویت و روابط خارجی ارزیابی نمود.

۲-۱. سابقه پژوهشی موضوع در سایر منابع

با توجه به رویکرد محققان، متون مربوط به روابط دو کشور را می‌توان به ۲ گروه اصلی تقسیم نمود:

الف. متونی که به هم‌گرایی‌ها، واگرایی‌ها و چالش‌های روابط پرداخته‌اند

در این متون، نویسندگان با ارایه استدلال‌های خود بر ارزیابی میزان هم‌گرایی و واگرایی‌ها پرداخته‌اند. عباسی و موسوی (۱۳۹۲)، در مقاله «روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان؛ بسترهای هم‌گرایی و زمینه‌های واگرایی»، به تحلیل مؤلفه‌های هم‌گرایی و واگرایی دو کشور می‌پردازند. نویسندگان پیوندهای تاریخی و مذهبی را محرکی برای هم‌گرایی طرفین تلقی می‌کنند و مؤلفه‌هایی نظیر اختلاف در رژیم حقوقی دریای خزر و روابط گسترده جمهوری آذربایجان با غرب و رژیم صهیونیستی را باعث واگرایی می‌دانند. چابکی (۱۳۸۸)، در مقاله «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان» به چالش‌های روابط ایران و آذربایجان پرداخته و چالش اصلی را نگاه امنیتی میان آنان ارزیابی می‌کند.

ب. متونی که به معرفی راهکارهایی برای بهبود روابط پرداخته‌اند

مجتهدزاده و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل و بررسی هم‌پوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک» بیان کرده‌اند که سیاست عدم سازش و فاصله‌گیری راهبردی آذربایجان از ایران و تا حدودی نبود استراتژی منظم در ایران باعث شده تا طرفین نتوانند در حد کافی به یکدیگر نزدیک شوند. پژوهشگران این مقاله بهبود و توسعه مناسبات میان دو کشور را ناممکن نمی‌دانند و با توجه به بسترها، زمینه‌های هم‌گرایی دو کشور را مثبت ارزیابی می‌کنند. کولایی (۱۳۸۹)، در مقاله «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی» یکی از راهبردهای اساسی برای گسترش ارتباطات میان طرفین را ایجاد همکاری‌های اقتصادی بر مبنای مزیت نزدیکی و مجاورت سرزمینی ارزیابی می‌کند. کولایی و علی‌زاده (۱۳۹۵)، در مقاله «دیپلماسی علمی ایران در قفقاز جنوبی مطالعه موردی؛ جمهوری آذربایجان» نتیجه‌گیری می‌کنند که با وجود ظرفیت‌های گسترده جمهوری آذربایجان، ایران دیپلماسی عملی فعالی در ارتباط با این کشور در پیش نگرفته است.

هر چند پژوهش‌های انجام شده در زمینه روابط دو کشور اطلاعات و شناخت در خوری در باب مناسبات میان آنها به مخاطبان می‌دهد، لکن فقدان موضع‌تئوریک مشخص و تأکید صرف بر داده‌های تاریخی، امکان ارزیابی منطقی از وضعیت موجود

در روابط دو کشور و آینده مناسبات آنها را همچنان مبهم باقی می‌گذارند. این پژوهش تلاش دارد ضمن پوشش ضعف‌های آثار موجود در زمینه روابط و تعاملات دو کشور، نگاه و رویکردی تازه به منظور فهم روابط میان آنها ارائه دهد.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. دولت و ملت

دولت در ادبیات سیاسی معانی متفاوتی دارد که در اینجا به معنی کشور متشکل از سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت دارای حق خشونت مشروع است. «دولت‌سازی به معنی ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است» (زرگر، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۱). از این‌رو دولت‌سازی در مورد ساخت نیازهای اولیه ساختار (حکومت) است که در داخل آن، حکمرانی عملیاتی شود (Fritz & Menocal, 2007, p.4). ملت یک گروه اجتماعی است و ارتباط و پیوند تنگاتنگ با نهاد دولت، آن را از گروه‌های اجتماعی دیگر متمایز می‌سازد (فرانکل، ۱۳۸۲، ص. ۳۶). ملت‌سازی، با پیگیری فرایند ساخت احساس، هویت و سرنوشت مشترک، به دنبال تفوق بر اختلافات قومی، فرقه‌ای، اعتقادی یا هویت و وفاداری جایگزین، است (Fritz & Menocal, 2007, p.6).

۲-۲. هویت

هویت مهم‌ترین مؤلفه در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها است. از دیدگاه ونت، هویت خصوصیت و یا ویژگی‌ای است که دولت‌ها به عنوان کنش‌گران نیت‌مند دارند و موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری می‌شود. به عبارتی هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنش‌گران از خود دارد و در چهارچوب جهانی خاص که به طور اجتماعی ساخته شده، معنا پیدا می‌کند. هویت کیستی دولت‌ها را تعریف می‌نماید و ارجحیت‌ها و منافع دولت‌ها را شکل می‌دهد، هویت دولت‌ها دستخوش تحول می‌شود و در پی آن، رفتار بیرونی یا سیاست خارجی دولت‌ها نیز تغییر می‌نماید (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۶). از دیدگاه ونت، هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل، نوعی هویت دارند که به رفتار آنها در نظام بین‌المللی شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را

امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۶).

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل

با توجه به موضوع پژوهش و تأکید بر سازه‌های هویتی، به نظر می‌رسد که رویکرد سازه‌انگاری در سیاست خارجی از قدرت تبیین بالاتری نسبت به دو پارادایم رئالیسم و لیبرالیسم برای تبیین و تجزیه و تحلیل موضوع پژوهش برخوردار باشد. سازه‌انگاری یکی از نظریات مطرح در عرصه روابط بین‌الملل است که بیش از هر چیز در پاسخ به نادیده گرفته شدن ساختارهای هویتی و معنایی در تحلیل روابط بین‌الملل شکل گرفته است. بر اساس نظریه سازه‌انگاری، هویت، نوع و شیوه کنش بازیگران دولتی در عرصه سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. در واقع، کنش و رفتار و منافع دولت‌ها محصول هویت و تشخیص آنها است. هویت نه تنها منافع دولت‌ها را برمی‌سازد، بلکه امنیت هستی‌شناختی آنها را رقم می‌زند. به همین دلیل هر گونه خلل در هویت بنیادین دولت‌ها، موجب بحرانی شدن مشروعیت سیاسی آنها می‌شود. این نظریه، توجه ویژه‌ای به دولت - ملت داشته و ترکیبی از مؤلفه‌های مادی و هنجاری، ارتباط میان سیاست داخلی و سیاست خارجی و مفروضات درون آن را که قدرت دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل می‌سازند؛ در نظر می‌گیرد (Wendt, 1992, PP.391-397). در رویکرد سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را نمی‌توان به یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چهارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی کاهش داد؛ چون، تعاملات دولت‌ها صرفاً براساس یک سلسله منافع ملی ثابت و همیشگی شکل نگرفته است، بلکه در طول زمان، به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها تشکیل می‌یابند و یا باعث تشکیل هویت‌ها می‌شوند (قوام، ۱۳۹۲، ص. ۲۴۴). طبق این رویکرد، تأکید بر «برساخته بودن» هویت و منافع بازیگران از مهمترین محورها است. هویت و منافع بازیگران براساس تعاملات (که ثابت نیستند) میان بازیگران شکل می‌گیرد «هویت دولت‌ها اساس منافع آنها را شکل می‌دهد» (Wendt, 1992, p.398). الگوهای هویت که از ایده‌های مشترک ناشی می‌شوند، برخی ساختارهای اجتماعی را می‌سازند که در کنار ساختارهای مادی تعریف شده توسط قطبیت قرار گرفته، بدان‌ها

معنا می‌دهند و چون آنها، پیوسته در حال تغییرند (Wendt, 1992, pp.399-401). در سازه‌انگاری، راه ورود به عرصه بین‌الملل، سیاست داخلی است که بدون مطالعه آن نمی‌توان وارد عرصه بین‌الملل شد.

از دیدگاه سازه‌انگاری، دولت‌ها هویت جمعی دارند و این هویت، اهداف زیربنایی نظیر امنیت فیزیکی، ثبات، شناسایی توسط دیگران و توسعه اقتصادی را دنبال می‌کند. از این طریق دولت‌ها در جامعه بین‌الملل، ناظر جایگاه خود در ارتباط با دولت‌های دیگر می‌باشند، یا اینکه این جایگاه را پیدا می‌کنند. براساس چنین هویت‌هایی، منافع ملی دولت‌ها شکل می‌گیرد (Griffiths & O'Callaghan, 2002, p.51). هویت دولت در کشاکش و تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و منافع مشترک در سطح داخلی و در تعامل با دیگر بازیگران و در سطح بین‌المللی با قواعد و هنجارهای مشخص، شکل می‌گیرد. در رویکرد سازه‌انگاری، اعمال دولت‌های کارگزار در ساخت نهادها و ارزش‌های زندگی بین‌المللی (ساختار) تأثیر دارد و آنها نیز تأثیر متقابل بر رفتار کارگزاران دارند، بنابراین، تأثیرگذاری متقابل ساختار و کارگزار در روابط بین‌الملل، در بطن رویکرد سازه‌انگاری قرار دارد (Kim, 2009, pp.1-2).

در سازه‌انگاری چگونگی پیگیری اهداف توسط دولت‌ها، وابستگی شدیدی به هویت‌های اجتماعی آنها دارد، اینکه دولت‌ها چگونه خود را مرتبط با دیگر دولت‌ها در جامعه بین‌الملل می‌بینند یا می‌یابند. براساس این هویت‌ها، دولت‌ها منافع ملی خود را شکل می‌دهند. در نگاه ونت دولت‌ها کنش‌گرانی نیت‌مند هستند که برداشتی از خود دارند و این مسئله بر سرشت نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. هویت دولت در کشاکش و تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و منافع مشترک در سطح داخلی و در ارتباط با دیگر بازیگران و در سطح بین‌المللی با قواعد و هنجارهای مشخص شکل می‌گیرد (قوام و زرگر، ۱۳۸۷، صص. ۵۰-۵۱). در نتیجه، هویت دولت‌ها تأثیری تعیین‌کننده بر رفتار آنها در عرصه بین‌المللی دارد. با این اوصاف، و با توجه به اهداف پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد رویکرد سازه‌انگاری به دلیل توجه به هنجارها، باورها و ارزش‌های مشترک و از سوی دیگر به واسطه برجسته‌سازی تفاوت‌های ارزشی، هنجاری و هویتی توان تحلیل بالایی برای تبیین مناسبات و منطق رفتاری جمهوری آذربایجان و ایران در تعامل با یکدیگر دارد. به طور مشخص، وجود هنجارهای مشترک شیعی و اسلامی،

روابط و پیشینه تاریخی مشترک، همبستگی‌های زبانی و قومی و همچنین ادبیات نسبتاً مشترک می‌تواند زمینه‌ساز هم‌گرایی دو دولت شود، ولی تأکید آذربایجان بر هویت آذری، سکولاریسم و غرب‌گرایی در مقابل گرایش سیاسی - فرهنگی ایران به هویت فارسی، اسلام‌گرایی و ضدیت با غرب، زمینه‌ساز واگرایی و شکاف دو دولت شده است. رویکرد سازه‌انگاری می‌تواند با صحنه گذاشتن بر عناصر هنجاری و ارزشی مشترک از یکسو و نشان دادن تعارضات و اختلاف‌های هویتی و هنجاری، شناخت مناسبی از ماهیت روابط میان دو کشور فراهم کند. اشاره به تاریخ مختصر روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان به کاربست تئوری سازه‌انگاری در تحلیل روابط میان دو کشور کمک می‌کند.

۴. تاریخ روابط ایران و جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان که زمانی در قلمرو ایران بود، پس از جدایی با نام‌های متفاوتی چون «آران» یا «آلبانیا» شناخته می‌شد (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰). طمع روسیه و عثمانی نسبت به این سرزمین و تجاوزهای نظامی آنها، موجب جدایی بخش یا کل آن از ایران در دوره‌های مختلف شد (پرتو، ۱۳۹۱-۱۳۹۰) و در نهایت این سرزمین پس از جنگ‌های ایران و روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای، کاملاً از ایران جدا شد. نام‌گذاری این سرزمین با اهداف استعماری صورت گرفت تا وانمود شود که آذربایجان ایران (استان‌های آذری‌نشین ایران) و آران از آغاز، یکپارچه بوده‌اند و روزی باید به یکدیگر بپیوندند. بارتولد می‌گوید: «نام آذربایجان (آران) از آن روی برگزیده شد که گمان می‌رفت با آفرینش جمهوری آذربایجان، این سرزمین و آذربایجان یکی شوند. بعدها گروهک کمونیستی یا فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری با همین هدف با کمک شوروی، ایجاد شد» (محسنی، ۱۳۸۹).

به واسطه ضعف و متعاقباً فروپاشی روسیه تزاری در می ۱۹۱۸م، حزب مساوات با پشتیبانی دولت عثمانی در تفلیس، دولتی را بنام جمهوری آذربایجان با مرکزیت گنجه، رونمایی کرد. سپس عثمانی‌ها باکو را تصرف کرده و در اختیار رهبران حزب مساوات قرار دادند تا پایتخت را از گنجه به آن شهر منتقل کنند. مساوات حدود ۲ سال (تا آوریل ۱۹۲۰م) بر سرزمین آران و شروان بنام جمهوری آذربایجان حکومت کرد

(جهان‌شاه‌لو، ۲۵۵۷، ص. ۶۱۴). سقوط این جمهوری توسط بلشویک‌ها در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰م و متعاقباً تشکیل شوروی، نام جمهوری آذربایجان برای اجرای استراتژی کلان روس‌ها با هدف نزدیک شدن به آب‌های گرم خلیج فارس، حفظ شد. روسیه و سپس شوروی این خط تبلیغی را راه انداختند که قبلاً «آذربایجان بزرگ یا واحد» وجود داشته و طی قراردادهای گلستان و ترکمنچای بین تزارها و فارس‌ها تقسیم شده و باید دوباره متحد شوند. سند مربوط به گزارش کنسولگری ایران در ایروان به «اداره دویم سیاسی» وزارت خارجه و انذار از تشکیل کمیته‌ای در آذربایجان قفقاز با هدف متحدسازی دو آذربایجان و اعزام مبلغینی به تبریز در این زمینه، مؤید آن است (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص. ۱۳-۱۲). با عنایت به این پیشینه تاریخی می‌توان روابط دو کشور را به دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کرد:

۴-۱. دوره قبل از انقلاب اسلامی

در این دوره به واسطه سلطه شوروی بر جمهوری آذربایجان، روابط دو ملت تابعی از سیاست خارجی شوروی بود و هویت آذری در مقابل هویت روسی رنگ باخته بود. روسی‌سازی یا معرفی روس‌ها به عنوان «ملت برگزیده» و محدودیت‌های فرهنگی و دینی، تمامی مقاومت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را مهار کرد و کنترل انحصاری روس‌ها بر جمهوری آذربایجان را گسترش داد. مدارس روسی و یادگیری زبان روسی برای تمامی دانش‌آموزان اجباری شد (Bournoutian, 2006, p.322) و عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، دینی، سیاسی، اجتماعی و آموزشی، به دست متخصصین روسی افتاد (Smith, 1990, p.5). مساجد ویران، تحصیلات دینی غیرقانونی و تلاش‌های تهاجمی برای رهاسازی زنان از قیدوبند دینی، اجرایی گردید. با این رویکرد، باورها، هویت و ترکیب نژادی و مذهبی در جمهوری آذربایجان تغییر اساسی یافت (Cornell, 2006, p.20). تاریخ‌نگاران ملزم بودند تا هر گونه ارتباط میان مردم و سرزمین جمهوری آذربایجان را با ایران محو سازند (Shnirelman, 2001, pp.109-115). در این دوره، تاریخ آذربایجان بزرگ طراحی شد، صفویه یک سلسله آذربایجانی معرفی شد، شعریایی چون واقف و صائب تبریزی و نظامی گنجوی، به عنوان شعرای آذربایجان معرفی شدند (De Waal, 2003, pp.133-137). آنها نیاکان ساکنان آذربایجان را ترکیبی

از آران‌ها، کاسپی‌ها، در شمال ارس و مادها و ماناها در جنوب ارس در نظر گرفتند (Yilmaz, 2015, p.773). تمامی این تغییر و تحولات تأثیر مستقیمی روی هویت و دولت - ملت‌سازی جمهوری آذربایجان مستقل گذاشت. از ۱۹۲۱م تا دسامبر ۱۹۹۱م، مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان در قالب شوروی تعریف شده بود و ایران در شهر باکو سرکنسولگری داشت. در دوره جنگ سرد، نوار مرزی ایران و آذربایجان، کنترل شده و غیرقابل عبور بود و به آن پرده آهنین می‌گفتند. مرزهای زمینی، دارای دو گذرگاه گمرکی در شمال غربی ایران، «جلفا» در استان آذربایجان شرقی و «آستارا» در استان گیلان بود. با وجود پیوندهای دینی و فرهنگی بین دو ملت ایران و جمهوری آذربایجان، هیچ‌گونه ارتباطی میان آنها نبود (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲، ص.۶۴). این رویه تا پایان جنگ سرد تداوم داشت.

۴-۲. دوره بعد از انقلاب اسلامی

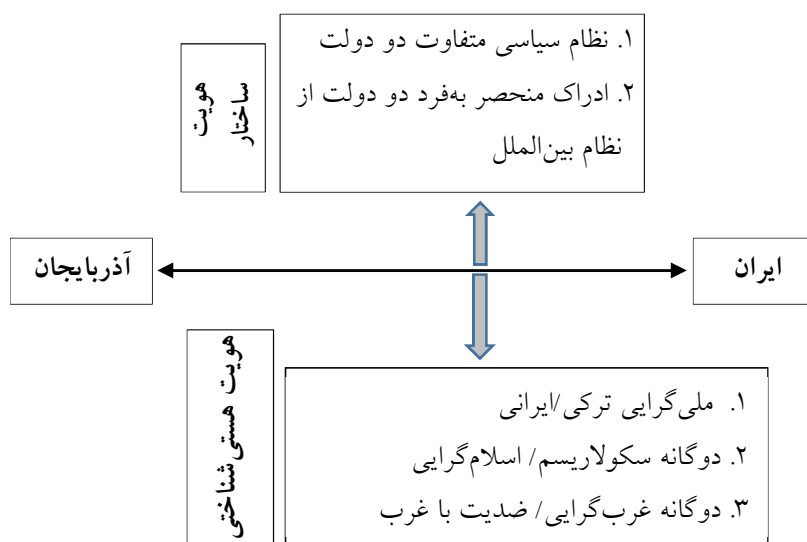
با فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱م، جمهوری آذربایجان به استقلال سیاسی رسید و نخبگان سیاسی کشور برای شکل‌گیری یک دولت - ملت بر قومیت آذری به عنوان یک سازه هویتی تأکید نمودند. تاریخ‌سازی‌ها در مورد آذربایجان بزرگ در سطح داخلی، محوری برای هویت و دولت - ملت‌سازی شد. در کتاب‌های درسی تاریخ (چون «آتا یوردی»^۱ و «تاریخ آذربایجان»^۲) بارها صحبت از آذربایجان بزرگ شده است؛ کشور واحدی که بین ایران و روسیه تزاری تقسیم شد. طبق این نگرش، با استقلال نیمه شمالی، باید زمینه آزادسازی نیمه جنوبی هم فراهم شده و آذربایجان بزرگ تشکیل شود. این رویکرد، باعث افزایش تضادهای هویتی جمهوری آذربایجان با ایران شد. گذری کوتاه بر محتوای کتاب‌های آتایوردو و تاریخ آذربایجان، نگرش به ایران مشخص می‌شود. طبق محتوا و نقشه‌های مندرج در آنها «پیش از اسلام، آذربایجان بزرگ شامل آتروپاتن^۳ و آلبانیا بود که پس از حمله اعراب نام آذربایجان رواج یافت. از آن زمان همه خاک شمالی - جنوبی، آذربایجان نامیده می‌شود» (Mamedov, Valiev & Godjaev, 2002, p.41). آذربایجان بزرگ شامل «در بند در طول خزر تا قزوین و همدان، ارومیه و سهند و ساوالان و تبریز (به عنوان پایتخت)» می‌شد و تحت حاکمیت «امپراتوری صفوی» قرار داشت (Mahmudlu, Khalilov & Agayev, 2002, pp.9-).

10). در آتایوردو، هدف از جنگ‌های روسیه و ایران در سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۰۴م و ۱۸۲۸-۱۸۲۶م «تقسیم اراضی آذربایجان» معرفی و ایرانیان اشغالگرانی نامیده شده‌اند که «در خونریزی از جلادان تزار عقب نمی‌ماندند» و نهایتاً عنوان شده است که در سایه این جنگ‌ها، «دولت و ملت آذربایجان با زور دو تکه شد و دو برادر در دو سوی ارس ماندند» (Mahmudlu, Khalilov & Agayev. 2002. pp.144-148). در نتیجه، به نظر می‌رسد که فرایند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان و تأکید بر قومیت آذری به عنوان یک سازه هویتی قوی، زمینه تنش‌ها و واگرایی با ایران را فراهم نمود.

۵. کاربرد سازه‌انگاری در تحلیل روابط میان دو کشور

بر اساس نظریه سازه‌انگاری، الگوی رفتاری یک دولت محصول هویت خویش و هویت یا ادراک دیگری است، در واقع هویت بازیگران نوع کنش آنها را در مقابل سایر دولت‌ها برمی‌سازد. بر این اساس چنانچه مؤلفه‌های هویتی یک دولت با دولت هدف همساز باشد، آن دو دولت امکان هم‌گرایی دارند و چنانچه مؤلفه‌های هویتی متعارض داشته باشند، زمینه‌ساز الگوی رفتاری تنش‌زا و آشوب‌زا در روابط میان دو کشور می‌شوند. با عنایت به این توضیح، مدل تحلیلی زیر که مبتنی بر سازه‌های هویتی هستی‌شناختی و سازه‌های هویتی ساختاری می‌باشد، جهت تبیین عوامل هم‌گرایی و واگرایی دو دولت ایران و جمهوری آذربایجان بکار گرفته می‌شود.

تصویر شماره (۱): عناصر هویتی مؤثر بر مناسبات دو دولت



(طراحی توسط نویسندگان)

طبق تصویر، بنیادهای هویتی مؤثر بر رفتار و الگوی کنش دو بازیگر شامل دو بعد هویت هستی‌شناختی و هویت ساختاری است.

۱-۵. عناصر هویتی هستی‌شناختی و تأثیر آن بر الگوی تعامل دو کشور

هویت هستی‌شناختی ریشه در تاریخ دیرینه یک ملت دارد، اما هویت ساختاری، ریشه در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وضعیت واقعی موجود دارد. عناصر هویتی هستی‌شناختی محصول تاریخ زیستی یک ملت است، در حالی که عناصر هویتی ساختاری محصول ساختارهای شکل گرفته‌ای می‌باشند که خود متکی بر عناصر هستی‌شناختی هستند. در واقع کنش دولت‌ها در تعامل با یکدیگر برآیندی از نظام هویتی حاکم بر آنها است. عناصر هویتی و تأثیر آنها بر مناسبات سیاسی میان دولت ایران و جمهوری آذربایجان توضیح داده می‌شود.

اول. دوگانه ملی‌گرایی ترکی/آذری

روابط رسمی ایران با جمهوری آذربایجان پس از شناسایی استقلال آن، در ژانویه ۱۹۹۲م آغاز شد. ایران، همه سفارت‌های خود را در جهان ملزم به ارائه خدمات به

دیپلمات‌های جمهوری آذربایجان کرد و با کمک ایران، ورود باکو به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اکو و سازمان همکاری اسلامی تسهیل شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۳). با این وجود، پیگیری سیاست‌های قوم‌گرایانه توسط جمهوری آذربایجان، روابط دوجانبه را با چالش مواجه کرد.

یکی از عوامل چالش‌زا در روابط دو کشور، تحرک برخی عناصر و عوامل در داخل آن جمهوری و تحریک گرایش‌های جدایی‌طلبانه در ایران است. این تحرک، در چهارچوب تلاش برای تحریک شهروندان آذربایجان ایران به مخالفت با حکومت مرکزی و نزدیکی به باکو صورت می‌گرفت. طرح آذربایجان بزرگ که در زمان شوروی مطرح می‌شد، پس از استقلال جمهوری آذربایجان زمینه پیگیری بیشتری پیدا کرد. در مصوبه سال ۱۹۸۹م «جبهه خلق آذربایجان» به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ عنوان شد: «مردم آذربایجان باید به مثابه یک تمامیت واحد مورد شناسایی قرار گیرند، روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باید میان ملت تقسیم شده ما اعاده گردد، تمام موانع بر سر راه ایجاد رابطه مستقیم انسانی باید ملغی گردد». این مصوبه در حرکت گروه‌هایی از جمهوری آذربایجان در دی ۱۳۶۸ به سوی ایران و شعارهای آنها تجلی یافت. آنها با شعارهایی چون: «آذربایجان بیر اولسون، مرکزی تبریز اولسون» و «آذربایجان بیر اولسون، کمونیست نابود اولسون» رو به مرزهای مشترک ایران و شوروی نهادند (بیات، ۱۳۸۱، صص. ۸۱-۸۰). در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایلچی بیگ که رئیس جمهور شده بود، آشکارا از اتحاد جمهوری آذربایجان با استان‌های شمال غرب ایران حمایت کرد (Vatanka, 2003, PP.1-2). جبهه خلق و احزاب «قیزیل باش» و «بیرلیق» در مبارزات انتخاباتی خود علیه حکومت وقت «ایاز مطلب‌اف»، از دو مسئله قره‌باغ و آذربایجان جنوبی بهره‌گیری کرده و به بسیج افکار عمومی و تهییج احساسات ملی‌گرایانه پرداختند. از نظر ایلچی بیگ، تحقق آذربایجان بزرگ مهمتر از آزادی قره‌باغ بود. او می‌گفت: «در ایران به آذری‌ها و زبان آذری ظلم شده، نمی‌توانم نسبت به سرنوشت میلیون‌ها آذری که در ایران زندگی می‌کنند بی‌تفاوت باشم». وی آرزوی تجزیه ایران طی ۵ سال را داشت (بیات، ۱۳۸۱، ص. ۸۴).

با انتخاب ایلچی بیگ به ریاست جمهوری در انتخابات هفتم ژوئن ۱۹۹۲، مسیر دوستی دو کشور، تضعیف شد. ادعاهای او در قبال ایران و پیگیری سیاست‌های

قوم‌گرایانه، تهدیدی علیه یکپارچگی ایران بود. او حتی در زمان پیشروی نیروهای ارمنی در خاک آذربایجان، تلاش داشت که مسئله آذربایجان جنوبی را به مسئله قره‌باغ پیوند بزند (بیات، ۱۳۸۱، ص. ۸۶). در دوره ایلچی‌بیگ، فارس‌ها دشمنان تاریخی معرفی شده و هر آنچه قوام‌بخش هویت ایرانی بود، تخریب شد. وی بارها از افسانه آذربایجان بزرگ سخن گفته و تحقق آن را نوید داد. پس از جان‌شینی حیدر علی‌اف، به خاطر گرفتاری‌های داخلی و مناقشه قره‌باغ، سیاست‌ها در قبال ایران کمی تعدیل شده و مصلحت‌اندیشی، طرح مسئله آذربایجان جنوبی را کم‌رنگ ساخت (بیات، ۱۳۸۱، ص. ۸۶). البته سخنان حیدر علی‌اف، حکایت از اهداف دیگری داشت. او می‌گفت: «پس از اینکه آذربایجان به استقلال رسید، آذربایجان‌سوم (آذربایجان‌چیلیق) به عنوان یک ایده اساسی برای هر آذربایجانی چه در داخل کشور و چه سرتاسر جهان، تبدیل شد. ما باید حول این ایده جمع شویم» (Anonymous, 2010).

بر پایه آذربایجان‌چیلیق، مجمعی هم‌موسوم به «کنگره آذربایجانی‌های جهان» (داک) تشکیل شد که هدف آن، پیوند شمال و جنوب ارس و احیای «آذربایجان بزرگ» است. در نشست سالانه داک به خاطر ۳۱ دسامبر که در سال ۱۹۸۹م توسط حیدر علی‌اف به عنوان روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان معرفی شد، پیام رئیس جمهوری آذربایجان قرائت و ادعاهایی علیه یکپارچگی سرزمینی ایران و تشکیل کشور ۵۰ میلیونی آذربایجان بزرگ مطرح می‌شود (Anonymous, 2010). تأکید بعضی از محافل و گروه‌های ایرانی به تعلق آذربایجان به ایران، تنش را تشدید کرد. طبق این نگرش، قبل از قراردادهای گلستان و ترکمنچای، تمامی قفقاز جنوبی شامل جمهوری آذربایجان، در قلمرو ایران بوده و آذربایجان بزرگی وجود نداشته که میان روسیه و ایران تقسیم شود. به رغم موضع رسمی ایران در قبال استقلال جمهوری آذربایجان، محافلی در ایران، امیدوار به بازگشت آذربایجان به مام میهن بوده و هستند و همین محافل نگرانی دولتمردان آذربایجان را پررنگ می‌کنند. عملکرد این محافل می‌تواند واکنشی در مقابل تاریخ‌سازی‌ها در جمهوری آذربایجان و ادعای ارضی علیه ایران و در نتیجه حمله به حاکمیت ملی ایران باشد. به باور برخی از صاحب‌نظران ایرانی، عهدنامه ترکمنچای محدودده زمانی ۹۹ ساله داشته و با پایان آن، سرزمین‌های جدا شده باید به ایران بپیوندند. «طبق مفاد قرارداد ترکمنچای، با گذشت ۹۹ سال، مناطقی که از خاک ایران

جدا شده بودند، باید در اختیار ایران قرار گیرند. بدین ترتیب حق و حقوق ما در دریای خزر هم تأمین می‌شود» (عبدخدایی، ۱۳۸۶).

تفاوت نگرش در آذربایجان، قومیت‌گرایی و شکل‌گیری هویت دولت - ملت در آن کشور بر مبنای خط‌مشی ترسیمی از دوران روسیه تزاری و شوروی، بهره‌گیری از اشتراک‌های تاریخی - تمدنی، فرهنگی و دینی به عنوان فرصت را به چالش مبدل می‌کند. اندیشه سیاسی دولت آذربایجان بر زبان، ادبیات و موسیقی و تاریخ آذری استوار است که فارس‌ها و روس‌ها را عامل جدایی دو سوی ارس می‌داند. این خوانش تاریخی با تکرار در کتاب‌ها و رسانه‌ها، به باور مردم تبدیل شده و از این منظر، اتکا به تاریخ - تمدن، دین و فرهنگ نه تنها ایران را به آذربایجان نزدیک نمی‌کند، بلکه نوعی عامل دوری است.

دوم. دوگانه سکولاریسم / اسلام‌گرایی

تأکید نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان بر سکولاریسم در مقابل اسلام‌گرایی نظام سیاسی ایران، تنش‌ها و واگرایی میان دو کشور را افزایش می‌دهد. علاوه بر تاریخ‌سازی، جمهوری آذربایجان وارث فضای ضد‌دینی روسیه و شوروی است و طبق مفاد قانون اساسی آذربایجان، اسلام دین رسمی به حساب نیامده و در کنار سایر ادیان قرار دارد، در حالی که غالب مردم این کشور با اکثریت شیعه، مسلمان هستند. در بند (۱) ماده (۷) فصل دوم قانون اساسی، دولت آذربایجان «سکولار» معرفی شده و در ماده ۱۸ بر «جدایی دین از دولت»، ممنوعیت «گسترش و تبلیغ دین، به خاطر تحقیر شأن مردم و نقض اصول انسان‌گرایی» و سکولار بودن «نظام آموزشی» تأکید شده است.

اقدام دولت آذربایجان برای محدودیت حجاب در مدارس و حبس اسلام‌گراها در سال ۲۰۱۲م، با اعتراض شدید محافل مذهبی و نظامی ایران مواجه شده و این اعتراض‌ها، در دوره‌هایی روابط دوجانبه را تحت تأثیر شدید خود قرار داد (بی‌نا، ۱۳۹۱). می‌توان گفت: آنچه موجب تأکید بر سکولاریسم در قانون اساسی و نادیده گرفته شدن «تشیع» در آذربایجان شد، پاک‌سازی هر گونه ارتباطی با ایران بود. هویت اسلامی و تشیع، مردم شیعه آذربایجان را به سمت ایران سوق می‌داد و تنها راه جداسازی و طلب‌کاری در آینده، پافشاری بر قومیت ترک بود که ریشه در «پان

ترکیسم» ترکیه دارد. به واسطه میراث تاریخی شوروی، چهارچوب تاریخ‌نگاری در آذربایجان کاملاً متغیر و دلخواهی شده و موجب گشت تا تاریخ‌سازان آذربایجان در هر زمانی براساس اقتضانات و اغراض سیاسی گوناگون، هویت و تاریخ متغیری برای ساکنان آن در نظر بگیرند. در یکصد سال گذشته، اقوام مادها، ماناها، آران‌ها، کاسپی‌ها و ترک‌ها، هر یک به تناوب سهم قابل توجهی در بنیان‌های آذربایجان داشته‌اند. البته در این مسیر، فشار سیاست‌گذاران فرهنگی حزب کمونیست شوروی و اغراض سیاسی دیگر، نیز مؤثر بوده‌اند (علی‌بابایی درمنی، ۱۳۹۴، ص. ۲۸). بخشی از این اغراض سیاسی سبب شده تا هویت ملی در آذربایجان بر مبنای تقابل با فرهنگ و تمدن ایران شکل بگیرد.

سوم. دوگانه غرب‌گرایی / ضدیت با غرب

سازه‌های هویتی متفاوت جمهوری آذربایجان و ایران، دو کشور را به اتخاذ دو رویکرد متفاوت در روابط بین‌الملل سوق داده است. ایران و جمهوری آذربایجان دغدغه‌های امنیتی متفاوتی دارند که در بیشتر زمان‌ها، روند نزدیکی روابط را با مشکل مواجه می‌کند. جمهوری آذربایجان امنیت خود را در پیوستن به غرب و ساختارهای اروپایی و آمریکایی جستجو می‌کند، در حالی که ایران ساختار غربی روابط بین‌الملل را ناعادلانه می‌داند و در نتیجه به دنبال موازنه این ساختار است. از زمان استقلال آذربایجان، گرایش به غرب به موازات دمیدن بر آتش ملی‌گرایی آذری به عمده‌ترین رهیافت اندیشه، تصمیم‌سازی و عمل رهبران آذربایجان مبدل شده است. به باور بسیاری از تحلیلگران و ناظران مسائل آذربایجان، راهبرد اصلی رهبران باکو، جلب حمایت و پشتیبانی غرب، به ویژه آمریکا برای دستیابی به اهدافی مانند امنیت، موجودیت و یکپارچگی کشور و نیز همبستگی اجتماعی و ملی برای رفاه شهروندان، است. به صورت کلی، تعارضات در روابط جمهوری آذربایجان با ایران را می‌توان بر محور نزدیکی آذربایجان به رژیم صهیونیستی، ترکیه و آمریکا در مقابل استقلال عمل ایران و گسترش روابط با روسیه تعبیر کرد. این روابط در سه بعد قابل بررسی است:

الف. روابط آذربایجان با آمریکا در مقابل توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه
نزدیکی جمهوری آذربایجان به غرب به خصوص ایالات متحده، مهمترین مشخصه

تعارض‌ها در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با ایران است. در جمهوری آذربایجان از زمان ایلچی بیگ، تمایل به برقراری روابط نزدیک با آمریکا آغاز شد. حیدر علی‌اف تلاش کرد تا در برقراری روابط با کشورهایمانند آمریکا و ترکیه و نیز روسیه و ایران نوعی تعادل ایجاد کند؛ گرچه در عمل کفه ترازو به سمت روابط با غرب سنگینی کرد. از سال ۱۹۹۴ که جمهوری آذربایجان قرارداد قرن را امضا کرد، می‌توان موقعیت راهبردی در قفقاز جنوبی را دوره‌ای از نفوذ گسترده غرب توصیف کرد. آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه شروع به ایفای نقش مهم در مسائل قفقاز جنوبی کردند که به صورت سنتی به وسیله ایران و روسیه انجام می‌شد. چندین برنامه راهبردی مانند مشارکت برای صلح، راهبرد جاده ابریشم و دیده‌بان خزر به وسیله ایالات متحده و اتحادیه اروپا با هدف تقویت حضور غرب انجام شد. در همین حال، ایران با ابراز نگرانی شدید، به پیشروی متجاوزانه غرب به درون حوزه نفوذ سنتی ایران و روسیه واکنش نشان داد و در این زمینه روسیه را متحدی مهم برای مقاومت در برابر ایالات متحده انتخاب کرد (Khalifa Zadeh, 2013, P.57). آمریکا با حمایت از پذیرش جمهوری آذربایجان در نهادهایی مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو، تلاش کرد تا این کشور را در نهادهای غربی جذب کند و مانع تشکیل یک بلوک قوی منطقه‌ای شود (حیدری، ۱۳۸۳، ص. ۵۰). در واقع، جمهوری آذربایجان با دوری از محور ایران و روسیه، روابط راهبردی با آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و رژیم صهیونیستی را گسترش داد و با وجود درخواست مستقیم تهران برای پایان همکاری با آمریکا و رژیم صهیونیستی، به راهبرد طرفدار غرب ادامه داده است.

ب. روابط جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی

جمهوری آذربایجان در پی استقلال و مناقشه قره‌باغ، به دنبال کمک‌های مالی و نظامی بود و رژیم صهیونیستی نیز به دنبال متحدانی در میان دولت‌های نواستقلال پساشوروی بود، در آوریل ۱۹۹۲ میان آنها روابط دیپلماتیک برقرار شد (Souleimanov and Others, 2007, P.474). نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان در دوران ایلچی بیگ آغاز شد. آنها در دشمنی با ایران دیدگاه مشترکی داشتند و این امر زمینه حضور تل‌آویو را در جمهوری آذربایجان فراهم کرد (احمدی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱). روابط

آنها در دوران الهام علی‌اف با شدت بیشتری ادامه یافت به گونه‌ای که علی‌اف در سال ۲۰۰۴م در سالروز تشکیل رژیم صهیونیستی، تأسیس این رژیم را یک رویداد بزرگ تاریخی نامید (احمدی، ۱۳۸۵، صص. ۱۱-۱۲).

این گسترش روابط با توجه به اهداف پشت پرده رژیم صهیونیستی علیه ایران، چالش بزرگی است. در سال ۲۰۰۹م الهام علی‌اف، روابط با رژیم صهیونیستی را «کوه یخی» توصیف کرد که یک دهه آن از آب بیرون آمده و بقیه زیر آب است (کوزه‌گرکالجی، ۱۳۹۵). لیبرمن، وزیر وقت امور خارجه رژیم صهیونیستی نیز در سفر ۱۳۹۱ خود به باکو، ضمن استراتژیک خواندن روابط با آذربایجان، گفت: «روابط با آذربایجان نمی‌تواند بهتر از این باشد» (Semikhat, 2012). بخش آشکار همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های: نظامی (شامل امضای قرارداد نظامی ۱/۶ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۱م)، کشاورزی، صنعت، فناوری‌های پیشرفته، صنایع دفاعی، اطلاعات و تسهیلات روادیدی است (شیرمحمدی، ۲۰۱۳). بخش پنهانی روابط، می‌تواند شامل همکاری علیه ایران باشد، به طوری که مواردی نظیر همکاری تدارکاتی آذربایجان با رژیم صهیونیستی برای ترور دانشمندان هسته‌ای و پرواز پهپاد از خاک جمهوری آذربایجان برای جاسوسی در نطنز مطرح است (کاظمی، ۱۳۹۶). دولتمردان جمهوری آذربایجان، نزدیکی به رژیم صهیونیستی را در راستای برخورداری از حمایت غرب، افزایش قدرت در منطقه و برخورداری از حمایت‌های نظامی این رژیم ارزیابی می‌کنند. ایران حضور رژیم صهیونیستی در مرزهایش را تهدیدی علیه امنیت خود می‌داند و به شدت نگران رشد همکاری‌های اطلاعاتی این رژیم و جمهوری آذربایجان است (Souleimanov and Other, 2007, p.480).

پ. گسترش روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه

ترکیه از دیگر بازیگران خارجی مؤثر در روابط جمهوری آذربایجان با ایران است. ترکیه منطقه قفقاز را سرزمینی برای نفوذ می‌بیند و در میان کشورهای جدا شده از شوروی، جمهوری آذربایجان از نظر فرهنگ و قومیت به ترکیه نزدیک‌تر است. حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان نیز باعث شده تا آن‌ها به همدیگر نزدیک‌تر شوند (Bishku, 2009, P.295). در مورد تأثیر روابط گسترده ترکیه با جمهوری آذربایجان بر

روابط با ایران، تأثیر ایدئولوژی ترکیه بر جمهوری آذربایجان نیز با اهمیت است. در حالی که ایران ایدئولوژی شیعی را دنبال می‌کند، جمهوری آذربایجان ایدئولوژی کمالیسم را به کار گرفته است. با وجود میراث تاریخی مشترک جمهوری آذربایجان با ایران، این کشور پیوندهای نزدیکی با ترکیه داشته و حیدر علی‌اف در راهبرد «یک ملت، دو دولت» با ترکیه سهیم بوده است. حتی پس از روی کار آمدن حکومت پساکمال متمایل به اسلام‌گرایی در ترکیه، این روابط ادامه داشته و ترکیه از موضع هویتی جمهوری آذربایجان حمایت کرده است. بنابراین، ترک‌گرایی جمهوری آذربایجان موجب رشد ملی‌گرایی قومی و غیردینی و ارتباط نزدیک با ترکیه در جهتی بسیار دورتر از حکومت دینی ایران شده است (Souleimanove and Other, 2007, P.474).

چهارم. مناقشه قره‌باغ

از جمله اثرات دوگانه‌های فوق‌الاشعار، نوع نگرش ایران به مناقشه قره‌باغ و داشتن روابط خوب با ارمنستان است. مناقشه قره‌باغ از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلاف میان آذری‌ها و ارمنه شکل گرفت و به جنگ میان دو طرف منجر شد. ایران از ابتدای این مناقشه با کمک‌های مادی، معنوی و حتی نظامی خود به جمهوری آذربایجان، سهم به‌سزایی در جلوگیری از پیشروی بیشتر نیروهای ارمنی در خاک جمهوری آذربایجان داشت. محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران در این مورد می‌گوید: «شخصاً دستور داده بودم تا وضعیت منطقه قره‌باغ مشخص شود و ارتش جمهوری آذربایجان با تجهیزات نظامی مناسب تجهیز شده و آموزش‌های لازم نیز برگزار شود» (رضایی، ۱۳۹۱). «در زمان محاصره نخجوان توسط ارمنستان، ایران گاز، برق و کالاهای مورد نیاز مردم آن را تأمین کرد و آنان را از فاجعه انسانی نجات داد. با حمایت‌های نظامی ایران از کشتار گسترده مردم زنگیلان و فضولی و تکرار کشتار خوجالی توسط ارمنه، جلوگیری شد. راهبردی‌ترین کمک ایران به جمهوری آذربایجان، اقدام در برقراری ارتباط زمینی بدنه اصلی جمهوری آذربایجان با جمهوری خودمختار نخجوان است» (پاک‌آئین، ۱۳۹۲). به دنبال مواضع پیش گفته دولت ایلچی بیگ علیه ایران، گرایش‌های ضددینی آذربایجان و نهایتاً، غرب‌گرایی جمهوری آذربایجان، کمک‌های ایران به آن جمهوری کاهش یافت و ایران به بی‌طرفی گرایش

پیدا کرد (Gresh, 2006, P.3). جمهوری آذربایجان با پذیرش آتش‌بس در سال ۱۹۹۴م و ایفای نقش رؤسای مشترک گروه مینسک (روسیه، فرانسه و آمریکا) برای میانجیگری و پیگیری امور مربوط به مناقشه قره‌باغ، راه دیگری را برگزید. در درگیری‌های اخیر که به آزادسازی بخش‌های پیرامونی قره‌باغ منجر شد، با وجود حمایت رسمی ایران از رفع اشغال از خاک جمهوری آذربایجان و تأکید بر یکپارچگی سرزمینی آن، نگرانی‌های ایران بیشتر شد. با امضای توافقنامه آتش‌بس میان رهبران جمهوری آذربایجان، ارمنستان و روسیه، رژیم صهیونیستی و ترکیه، جایگاه ویژه‌ای در منطقه یافتند و اهداف خاص آنها در منطقه نگرانی ایران را به دنبال دارد.

۲-۵. عناصر هویت ساختاری و تأثیر آن بر الگوی تعامل دو کشور

هویت ساختاری تأثیر مؤثری بر روابط بین دو کشور دارد و دلیل آن عبارت است از:

اول. نظام سیاسی متفاوت دو دولت

یکی از عناصر تعیین‌کننده در شکل‌دهی به منطق رفتاری دولت‌ها و شیوه تعامل آنها با سایر دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی، ماهیت نظام سیاسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، صص. ۸۳-۸۰). ساختار نظام‌های سیاسی، شیوه تصمیم‌گیری دولت‌ها در سیاست خارجی را برمی‌سازد و ایدئولوژی نظام‌های سیاسی، عملکرد دولت‌ها را شکل می‌دهد. بر این مبنای، یکی از عناصر هویت ساختاری که زمینه‌ساز واگرایی در تعامل میان ایران و جمهوری آذربایجان شده، تفاوت ساختار و ایدئولوژی نظام‌های سیاسی آنها است. ماهیت نظام سیاسی به عنوان یکی از عناصر هویتی در نظام ایران دینی است و از این جهت با هنجارها و ارزش‌های مسلط نظام بین‌الملل نامانوس است. به بیان دیگر ایران در نظام بین‌الملل در «غربت ایدئولوژیک» به سر می‌برد و از این جهت و به طور ذاتی با سایر نظام‌های سیاسی متضاد و متعارض است. این «غربت ایدئولوژیک» از یکسو زمینه‌ساز تفاوت‌بخشی و هویت‌بخشی به آن در نظام بین‌الملل شده و از سوی دیگر منجر به تضاد بنیادین آن با ارزش‌ها و واقعیت‌های نظام بین‌الملل شده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، صص. ۱۲۱-۱۲۰). این در حالی است که نظام سیاسی آذربایجان گرایش‌های شدید سکولاریستی و لائیک‌ی دارد و با ارزش‌های مسلط نظام بین‌الملل نوعی هماهنگی، همدلی و همگونی دارد. بنابراین یکی

از عوامل بنیادین در فهم منطق روابط میان آنها ماهیت متضاد نظام‌های سیاسی و ارزش‌های حاکم بر آنها است.

دوم. ادراک منحصر به فرد دو دولت از نظام بین‌الملل

علمای روابط بین‌الملل که به تحلیل سیاست خارجی از منظر رویکرد ادراکی می‌پردازند از مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی ادراکی برای توضیح تصمیماتی که مقامات عالی‌رتبه در حوزه سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند، بهره می‌گیرند. عمده‌ترین کانون توجه آنها این است که تصمیم‌گیرندگان در عرصه سیاست خارجی که با جهانی بسیار پیچیده روبرو هستند، چگونه تصمیم‌های سیاست خارجی خصوصاً در دوره‌های بحرانی را باید در زمانی کوتاه اتخاذ کنند. از این رو برداشت و ادراک منحصر به فرد هر دولت از ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل تعیین‌کننده رفتار آن در عرصه سیاست خارجی و تعامل با سایر دول است (شاپیرو و همکاران، ۱۳۹۶، صص. ۵-۱). در ادبیات کلاسیک سیاست خارجی نگرش دولت‌ها به نظام بین‌الملل شامل محافظه‌کاران و حامیان وضع موجود نظام بین‌الملل، منتقدین وضع موجود و در نهایت رد وضع موجود می‌باشد. دولت‌های محافظه‌کار و حامی وضع موجود منافع و ارزش‌های خود را با هژمونی نظام بین‌الملل هم‌راستا می‌دانند. جهت‌گیری سیاسی و کنش آنها در درون ساختار نظام بین‌الملل است و این گروه از کشورها مشروعیت وضع موجود را می‌پذیرند. از سوی دیگر برخی دولت‌ها مخالف وضع موجود بوده، در تلاش‌اند نظم و هژمونی حاکم را ساقط و منحل کرده و از این طریق جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تغییر دهند. در میانه این طیف منتقدین وضع موجود قرار دارند که ضمن پذیرش هژمونی نظام بین‌الملل و مشروع تلقی کردن آن از برخی جنبه‌های آن انتقاد دارند با این حال مخالف برچیدن نظام وضع موجود هستند و سرستیز با هژمونی نظام حاکم ندارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، صص. ۱۲۳-۱۱۷).

با توجه به سه جهت‌گیری نسبت به نظام بین‌الملل، می‌توان گفت که ایران در سویه چپ نظام بین‌الملل و مخالف وضع موجود قرار دارد. از این رو ایران با کشورهای هژمون و حامیان آنها همواره در تنش و بی‌اعتمادی و بدبینی است. در واقع ایران نظام بین‌الملل را ناعادلانه و متعارض با ارزش‌ها و هویت بنیادین خود می‌داند. در حالی که

جمهوری آذربایجان از حامیان وضع موجود و در طیف هژمونی حاکم بر نظام بین‌الملل قرار دارد. در نتیجه برداشت و ادراک متفاوت آنها از نظام بین‌الملل - هر چند ریشه در ملاحظات سیاسی و امنیتی دارد - آنها را نامانوس کرده و با نوعی بدبینی متقابل مواجه ساخته است. روی هم رفته ایران و آذربایجان با داشتن شباهت‌هایی چون تاریخ، فرهنگ، پیشینه و مذهب مشترک، هویت اجتماعی یکسانی دارند، اما از لحاظ هویت سیاسی متضاد هستند و این عامل منجر به فاصله‌یابی آنها و شیوه منحصر به فرد کنش و تعریف متضاد از منافع و امنیت خود شده است.

نتیجه‌گیری

بعد از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های نوین در آسیای مرکزی و قفقاز، منافع ژئوپلیتیک و امنیتی ایران در این مناطق تغییر کرد. ارتباطات عمیق با دولت‌های تازه استقلال یافته از اهمیت به‌سزایی در سیاست خارجی ایران برخوردار شد. یکی از مهم‌ترین این دولت‌ها جمهوری آذربایجان بود که در عصر پسااستقلال روابط پر فراز و نشیبی با جمهوری اسلامی ایران داشته است. در واقع، روابط جمهوری آذربایجان با ایران در عصر پسااستقلال بیشتر از اینکه بر مبنای هم‌گرایی باشد بر محور تنش‌زایی و واگرایی بوده است. به نظر می‌رسد در شکل‌گیری این واگرایی سازه‌های هویتی و معنایی از نقش به‌سزایی برخوردار بوده‌اند. به طور کلی، این سازه‌های هویتی - معنایی در دو سطح داخلی و بین‌الملل بر روابط جمهوری آذربایجان با ایران تأثیرگذار بوده است. در سطح داخلی، تأکید دولت آذربایجان بر تضادهای هویتی آذری/فارس، واگرایی‌ها بین دو دولت آذربایجان و ایران را افزایش داده و برنامه دولت آذربایجان بر تحریک عناصر جدایی‌طلب در ایران، بر این تنش افزوده است.

در سطح روابط بین‌الملل، تضادهای قابل توجهی در سیاست خارجی دو دولت وجود دارد که زمینه واگرایی را فراهم نموده است. یکی از مهم‌ترین تضادها، غرب‌گرایی دولت آذربایجان در تقابل با رویکرد غرب‌ستیزی ایران به خصوص دشمنی با ایالات متحده و اسرائیل است. در واقع، برخلاف ایران که سازه‌های هویتی آن سیاست خارجی‌اش را به سمت تضاد با غرب پیش برده، سازه‌های هویتی در آذربایجان باعث گرایش به غرب شده است. در این راستا، تعاملات جمهوری آذربایجان با ایالات متحده، رژیم

صهیونیستی و ترکیه، در تضاد با محوریت مسکو و تهران است. برخلاف دیدگاه ایران که نظام بین‌الملل کنونی را غیرعادلانه می‌داند و به دنبال تغییر نظام بین‌الملل طی اتحاد با دولت‌های تجدیدنظرطلب همچون روسیه است، جمهوری آذربایجان، منافع خود را در متحد شدن با نظام هژمونیک غربی می‌بیند.

در نهایت، مطابق با فرضیه این پژوهش، سازه‌های هویتی از جمله تقابل‌های قومیتی آذری در مقابل فارس در سطح داخلی جمهوری آذربایجان و برداشت و رویکردهای متفاوت دو دولت در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل بر واگرایی جمهوری آذربایجان از ایران تأثیرگذار بوده است. همچنین به نظر می‌رسد، با توجه به چشم‌اندازهای متفاوت سیاست خارجی دو کشور در صحنه نظام بین‌الملل، همچنان روابط جمهوری آذربایجان با ایران بر محور واگرایی خواهد بود. در واقع، روابط گسترده جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی و ایالات متحده که در سازه‌های هویتی ایران به عنوان دشمن مفروض واقع شده‌اند و روابط گسترده تهران و مسکو که جمهوری آذربایجان برداشتی تهدیدآمیز از آن دارد، از عوامل واگرایی در روابط دو کشور خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. سرزمین پدری
۲. مقاطع پنجم دبستان و نهم دبیرستان.
۳. نام قدیمی آذربایجان ایران در مقابل آران یا آلبانیا (جمهوری آذربایجان).

کتابنامه

احمدی، حسین (۱۳۸۵). *تحولات منطقه‌ای ویژه قفقاز*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴). *روابط ایران و جمهوری آذربایجان*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

بیات، کاوه (۱۳۸۱). «جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان»، *فصلنامه گفتگو*. (۳۳)، ۷۹-۹۲.

بی‌نا (۱۳۹۱). «ایران سفیر خود از جمهوری آذربایجان را فراخواند». به آدرس:

<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-449293>

- پاک‌آئین، محسن (۱۳۹۲). «حیدر علی‌اف و دیدگاه دوستی دائمی با ایران (۳)». به آدرس: <https://www.khabaronline.ir/detail/290737/weblog/paakaein>
- پرتو، افشین (۱۳۹۱-۱۳۹۰). «قفقاز: داستان جدایی‌اش از ایران بر پایه پیمان‌های گلستان و ترکمنچای»، فصلنامه پژوهشی اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹.
- جهانشاه‌لو، نصرالله (۲۵۵۷). «درباره آذربایجان و آران و زبان آذربایجانی»، مجله ایران‌شناسی. ۶۱۳-۶۲۰.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۸). «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اوراسیای مرکزی. ۴ (۲)، ۸۴-۶۳.
- حیدری، محمد (۱۳۸۳). «دگرگونی‌های ژئوپلیتیک دهه ۱۹۹۰ و جغرافیای نوین امنیتی ایران»، مطالعات خاورمیانه. (۱)، ۷۴-۴۷.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- رضایی، محسن (۱۳۹۱). «شهدای ایرانی جنگ قره‌باغ نیز در باکو مدفون هستند»، به آدرس: www.farsnews.com/news/13911209000175
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷). آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز. تبریز: نشر اختر.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶). «مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، (۷)، ۱۶۰-۹۷.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵). «قومیت از منظر سیاست‌های هویت»، دانش سیاسی. ۲ (۱)، ۱۶۶-۱۴۳.
- شاپیرو، مایکل؛ هرمن، مارگارت؛ هرمن، ریچارد؛ واکر، استیون و دیگران (۱۳۹۶). مقالاتی در رویکرد ادراکی در تحلیل سیاست خارجی (حمیرا مشیرزاده و شایان افراسیابی، مترجم). تهران: نشر میزان.
- شیرمحمدی، طاهر (۲۰۱۳). «نگرانی ایران از سفر وزیر خارجه آذربایجان به اسرائیل»، به آدرس: <https://www.dw.com/fa-ir/a-16763529>
- طاهراحمدی، محمود (۱۳۷۴). اسناد روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه / ۱۳۰۴-۱۳۱۸ ش). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عباسی، مجید و موسوی، محمدرضا (۱۳۹۲). «روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای هم‌گرایی و زمینه‌های واگرایی»، مطالعات اوراسیای مرکزی. (۲)، ۸۰-۶۱.
- عبدخدایی، محمدمهدی (۱۳۸۶). «تلاش دولت برای الحاق باکو و نخجوان به ایران»، به آدرس: <http://aftabnews.ir/vdcg7q93.ak9qq4prra.html>
- علی‌بابایی درمنی، علی (۱۳۹۴-۹۵). «تحول تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان»، فصلنامه

تحقیقی - مطالعاتی آذرآران. (۴۵-۴۴)، ۳۰-۱۱.

فرانکل، ج. (۱۳۸۲). *روابط بین‌الملل در جهان متغییر* (عبدالرحمن عالم، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۲). *روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: انتشارات سمت.
قوام، عبدالحی و زرگر، افشین (۱۳۸۷). «فهم دولت - ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *دانشنامه حقوق و سیاست*. (۱۰)، ۶۴-۳۵.

کاظمی، احمد (۱۳۹۶). «راهبرد ضد ایرانی صهیونیست‌ها در جمهوری آذربایجان / سفرهای شبانه مقامات اسرائیل چگونه رسمی شد؟». به آدرس: <https://www.yjc.ir/fa/news/6336787>
کمالی، علی؛ آفاحسینی، علیرضا؛ مسعودنیا، حسین و شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۸). «تحلیل نظری چندپارگی هویت به مثابه بحرانی جامعه‌شناختی (مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی)»، *دانش سیاسی*. (۱)۱۵، ۲۱۶-۱۹۵.

کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۹۵). «تمامی دلایل روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل به ایران مرتبط نمی‌شود»، به آدرس: <https://www.khabaronline.ir/news/646623>
کولایی، الهه (۱۳۸۹). «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*. (۶)۱، ۷۵-۱۱۱.

کولایی، الهه و علی‌زاده، شیوا (۱۳۹۵). «دیپلماسی علمی ایران در قفقاز جنوبی مطالعه موردی؛ جمهوری آذربایجان»، *دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل*. (۱)۱، ۳۲-۹.
مجته‌زاده، پیروز؛ حسین‌پور پویان، رضا و کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۶). «تحلیل و بررسی هم‌پوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*. (۱۲)۲، ۲۵۶-۲۱۳.

محسنی، کورش (۱۳۸۹). «آران و آذربایجان»، به آدرس: <http://ariapars.persianblog.ir/post/243>
موسوی‌زاده، علیرضا و جاودانی‌مقدم، مهدی (۱۳۸۷). «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*. (۲)۴، ۲۲۵-۱۸۷.

ونت، الکساندر (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل* (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Anonymous (2010). "National solidarity is crucial to world Azerbaijanism".
Address: <http://regionplus.az/en/articles/view/109>
Bishku, Michael B. (2009). "The South Caucasus Republics and Israel",
MiddleEastern Studies. 45 (2), 295-314.
Bournoutian, George (2006). *A Concise History of the Armenian People (From Ancient Times to the Present)*. California: Mazda Publishers.

- Cornell, Svante E. (2006). *The Politicization of Islam in Azerbaijan*. Uppsala: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- De Waal, Thomas (2003). *BLACK GARDEN, Armenia and Azerbaijan through Peace and War*. New York: New York University Press.
- Fritz, Verena; Menocal, Alina Rocha (2007). *Understanding State-Building from a Political Economy Perspective*. London: Overseas Development Institute.
- Gresh, Geoffrey (2006). "Coddeling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", *Caucasian Review of International Affairs*. 1(1), 1-13.
- Griffiths, Martin; O'Callaghan, Terry (2002). *International relations: the key concepts*. London: Routledge.
- Khalifazadeh, Mahir (2013). "Israeli-Azerbaijani Alliance and Iran", *MiddleEast Review of International Affairs*. 17(1), 56-70.
- Kim, Moonhawk (2009). "Constructivism", Address: www.olivialau.org/ir/archive/wen7.pdf.
- Mahmudlu, Yaqub; Khalilov, Rafiq and Agayev, Sabir (2002). *ATA YURDU*. Baku: Tehsil.
- Mamedov, S.; Valiev, T. and Godjaev, A. (2002). *Azərbaycan tarixi 9*. Baku: Tehsil.
- Shnirelman, Victor (2001). *The Value of the Past: Myths, Identity and Politics in Transcaucasia*. Osaka: National Museum of Ethnology.
- Smith, Graham (1990). *The Nationalities Question in the Soviet Union*. London: Addison-Wesley Longman Ltd.
- Sosinsky-Semikhat, Yuri (2012). "Azerbaijan and Israel Work against Iran", Address: http://english.pravda.ru/hotspots/conflicts/10-05-2012/121072-azerbaijan_israel_iran-0/
- Souleimanov, Emil; Ditrych, Ondrej (2007). "Iran and Azerbaijan: a Contested Neighborhood", *Middle East Policy*. 14(2), 101-116.
- Vatanka Alex, (2003). "Azerbaijan-Iran Tensions Create Obstacle to Caspian Resolution", Address: www.azerbaijan24.com/azerbaijan-traditions/religion-in-azerbaijan
- Wendt, Alexander (1992). "Anarchy is what States make of it: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*. 46(2), 391-425.
- Yilmaz, Harun (2015). "A Family Quarrel: Azerbaijani Historians against Soviet Iranologists", *Iranian Studies*. 48(5), 769-783.